

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۴

بررسی عوامل زمینه‌ساز تکوین و تکامل ادبیات عرفانی

هاجر جوکار^۱

مریم پرهیزکاری^۲

سید جعفر حمیدی^۳

چکیده:

عرفان و ادبیات عرفانی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات تعلیمی و دارای گستره وسیعی در ادبیات فارسی است. بی‌تردید بخش عظیمی از آثار و متون ادبیات فارسی به آثاری با محتوا و مضامین عرفانی اختصاص دارد. حوادث، اتفاقات و سیاست‌های حاکمان یک جامعه در همه ارکان آن جامعه اثرگذار است؛ ادبیات نیز همانند هر پدیده دیگر، متأثر از فضای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حوادث و اتفاقات رخ داده در جامعه است. این شرایط در هر دوره‌ای می‌تواند منجر به تکوین و تکامل و یا رکود و افول یک نوع ادبی شود. بخشی از این علل و عوامل به حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. پیدایش و تکامل ادبیات عرفانی، هم‌زمان با دوره حاکمیت ترکان غزنوی، سلجوقی و مغول در ایران است. این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای نوشته شده، به بررسی نقش عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر تکوین و تکامل ادبیات عرفانی در دوره‌های مذکور پرداخته است. که عوامل مذکور شامل: فقدان حکومت مقتدر و علاقه‌مند به فرهنگ ایرانی-اسلامی، ظلم و فساد حاکمیت و انحطاط اخلاقی، سخت‌گیری و تعصبات مذهبی و سطحی‌نگری دینی، انحطاط و افول علوم عقلی، تقدیرگرایی و ناامیدی مردم، نقش خانقاه‌ها، نقش سروده‌های زهدی، نقش شعر و نثر عرفانی عربی و مسائل اقتصادی است.

کلید واژه‌ها:

انواع ادبی، ادبیات عرفانی، تصوف، عوامل تکوین، اجتماعی، فرهنگی.

^۱- دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

^۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. نویسنده مسئول:

mprhzk@gmail.com

^۳- استادتمام گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

پیشگفتار

ادبیات فارسی همواره منبعی باارزش برای کسب معارف، علوم و دانش‌ها بوده است؛ و از کارکردهای مهم ادبیات، تأثیری است که بر خواننده می‌گذارد، شاعران و نویسندگان ادبی می‌توانند با شیوه‌های گوناگون باعث اثرگذاری در مخاطب شوند. «هدف شعر، تعلیم دادن از طریق لذت بخشیدن است.» (دیچرز، ۱۳۶۲: ۱۵۰)

انواع ادبی تعلیمی یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین گونه‌های ادبی شعر فارسی محسوب می‌شود، که هدف آن آموزش و تعلیم به مخاطب و خواننده است. «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح می‌کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶۹) با این‌که در همه انواع ادبی، جنبه تعلیم و آموزش وجود دارد، اما در نوع تعلیمی، آموزش در اولویت نخست قرار می‌گیرد. «شعر تعلیمی، شعری است که هدف در آن تعلیم و علم و اخلاق و هنر است؛ یعنی حقیقت نیکی (خیر) و زیبایی.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۷۷) ادبیات تعلیمی برای پرورش و تکامل روحی انسان است. «ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند.» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)

ادبیات تعلیمی دارای سه زیرشاخه است:

الف) تعلیمی - عرفانی: که اصلی‌ترین زیرشاخه محسوب می‌شود و بخش عظیمی از میراث ادبیات عرفانی در این زیرمجموعه قرار می‌گیرد.

ب) وعظی - اخلاقی: که جنبه تعلیمی دارد ولی لزوماً عرفانی نیست.

ج) آموزشی - علمی: که اشعار این زیرمجموعه متضمن موضوعات علمی، فلسفی و آموزشی است. (زرقانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)

در ادبیات عرفانی، عالی‌ترین مفاهیم و مضامین عرفانی در قالب نظم یا نثر شیوا و سلیس بیان می‌شود. زبان ادبی، که زبانی نشأت گرفته از احساسات و عواطف است، می‌تواند ظرف خوبی برای بیان احساسات یک عارف باشد. «اهمیت احوال درونی عارف هم‌چون محبت و خوف و امید و عزم در عرفان و در آمیختگی تجربه‌های عرفانی با احساسات، پیوند عرفان و احساسات را آشکار می‌کند و از آن‌جا که در ادبیات، به‌ویژه شعر نیز احساسات محوریت دارد، طبعاً بین عرفان و ادبیات رابطه - ای نزدیک است.» (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲: ۵۶) ورود عرفان به ادبیات و پیدایش و تکوین آن، همانند هر پدیده دیگر، اتفاقی و یکبارگی نیست، بلکه متأثر از فضای سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی

جامعه قرن پنجم و ششم در نتیجه تغییر حکومت‌ها و جریان‌ها و اتفاقات آن دوران بوده است. شاعران و نویسندگان برآمده از بطن یک جامعه هستند و نمی‌توانند بی‌تأثیر از جریان‌ها و اتفاقات جامعه باشند و آفریده‌های آن‌ها متأثر از فضا و محیطی است که در آن زندگی می‌کنند. «شاعران به عنوان گروهی حساس از جامعه بی‌شک تحت تأثیر فرایندهای متعدد جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند و حتماً از جنبه‌های مختلف زندگی جمعی چون ذوق اجتماعی، مذهب، سیاست و همه شئون آن تأثیر می‌پذیرند.» (مهربان، ۱۳۸۷: ۱۹) و یکی از دلایلی که در هر دوره‌ای یک نوع ادبی پدید آمده است و رایج شده یا دچار رکود و افول شده است، همین مسأله می‌باشد. «میان آثار خلق شده در هر اثر و فضای اجتماعی حاکم ارتباطی وجود دارد و اگر میان آثار شعرا، نویسندگان و هنرمندان یک دوره از نظر سبک و محتوا شباهت‌هایی قابل ملاحظه به چشم می‌خورد دلیل آن است که خالقان این آثار در شرایطی مشابه و مشترک می‌زیسته‌اند.» (وحید، ۱۳۹۰: ۵۱)

این پژوهش برآن است، علل و عواملی که زمینه‌ساز شکل‌گیری ادب عرفانی در قرن ششم و تکامل آن در قرن‌های بعد شده است، را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

ادبیات عرفانی همواره از حوزه‌های مورد علاقه پژوهش‌گران بوده است؛ و کتاب‌ها و مقالات زیادی در این حوزه نگاشته شده است؛ اما اثر مستقلی که به بررسی عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بر تکوین ادبیات عرفانی پرداخته باشد، مشاهده نگردید. در ادامه به پاره‌ای از پژوهش‌های انجام شده، که با موضوع این پژوهش نزدیکی دارد، اشاره می‌شود.

کتاب «سرچشمه‌های تصوف»، تألیف سعید نفیسی که در این کتاب نویسنده جریان تصوف و چگونگی شکل‌گیری آن را مورد بررسی قرار داده است. «تاریخ ادبیات در ایران» تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا که در این کتاب ضمن بیان تاریخ ادبیات و آثار شاعران و نویسندگان به اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی هر دوره نیز اشاره شده است. مقاله‌ای با عنوان «عرفان و سورتالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی» (۱۳۸۹) از رحمان مشتاق‌مهر و ویدا دستمال‌چی که در آن نویسندگان به بررسی زمینه‌های اجتماعی عرفان و سورتالیسم پرداخته‌اند.

و مقاله‌ای با نام «آغاز شعر عرفانی فارسی» (۱۳۸۳) از علیرضا فولادی که در آن نویسنده به پیدایش شعر عرفانی از منظر ادبی پرداخته است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای انجام شده است.

ابتدا کتاب‌ها و مقالات مورد استفاده در این پژوهش مطالعه، مطالب استخراج، فیش‌برداری، دسته‌بندی و

سپس یافته‌ها، بررسی و تحلیل شده است.

تصوّف و عرفان در معنای لغوی و اصطلاحی

تصوّف در لغت «مصدر باب تفعّل عربی، مصدری است که از اسم ساخته شده، به معنی «صوف پوشیدن» و «پشمینه‌پوشی» است.» (سجادی، ۱۳۷۶: ۱) و در کشّاف اصطلاحات الفنون آمده است که «در توضیح المذاهب گوید: اما تصوّف در لغت صوف پوشیدن است و این اثر زهد و ترک دنیاست، و در اصطلاح اهل عرفان پاکیزه کردن دل است از محبت ماسوی الله و آراسته کردن ظاهر است... و دور بودن از منهیّات و مواظبت نمودن به فرموده رسوا خدا (ص) و این جماعت، متصوّفه محقند؛ و بعضی متصوّفه مطلقند که خود را صوفیه می‌شمارند و به حقیقت صوفیه نیستند و این‌ها چند فرقه‌اند.» (همان به نقل از تهانوی، ۳)

عرفان در لغت به معنی «شناختن و دانستن بعد از نادانی» (منتهی الارب) «شناختن و معرفت حق تعالی» (غیاث اللغات، آندراج) و در تعریفی دیگر «شناخت است و در اصطلاح، معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۳)

تصوّف و عرفان از آغاز تا قرن نهم

تصوّف و صوفی در قرن دوم هجری پدید آمد، در قرن سوّم گسترش یافت و به کمال خود رسید و بسیاری از صوفیه و عرفا، آن را به صورت علم درآوردند و به تدریس آن پرداختند. تصوّف در قرن چهارم توسعه روزافزون داشت؛ زیرا که اصول تصوّف و عرفان به وسیله ابوعلی سینا با مبانی حکمت، و به وسیله ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب، و طاهر مقدسی در صفوه الصفوه و غزالی در احیاء العلوم با موازین شرعی و روایات دینی، توجیه و تطبیق داده شد. و نفوذ و تأثیر تصوّف بیش از حد افزایش یافت و اهل ذوق و حال به آن توجه کردند و به تدریج شاعران نیز از عشق مجازی و زمینی و مدح پادشاهان و امیران به آن روی آوردند؛ و از قرن پنجم به بعد شعر عرفانی آغاز شد و در ادوار بعد به کمال رسید. (سجادی، ۱۳۷۶: ۷۳-۵۶)

«از خصوصیات بارز قرن پنجم ورود و نفوذ بیشتر افکار صوفیه در شعر فارسی بود که شور و حال و ذوقی خاص به شعر بخشید و آن را از توصیف‌های صوری و ظاهری و طبیعی بیرون آورد، هم‌چنین آن را از مدح شاهان و امیران خارج کرد. سخنان منظوم منسوب به ابوسعید ابوالخیر که بیشتر رباعی است و اشعار خواجه عبدالله انصاری و دو بیتی‌های باباطاهر از اشعار صوفیانه و

عرفانی این قرن است که در حقیقت مقدمه اشعار عالی عرفانی سنایی‌غزنوی در قرن ششم و آثار بعد از آن است.» (همان: ۸۳)

در قرن ششم سنایی غزنوی عرفان و تصوّف را با شعر فارسی درآمیخت، تحوّل بزرگ در شعر فارسی به وجود آورد و ادبیات منظوم عرفانی به صورت رسمی پایه‌گذاری شد. عطار عارف و شاعر نام‌دار آن را ادامه داد و در قرن هفتم ادبیات عرفانی در شعر مولانا و دیگر عارفان به کمال و شکوه خود رسید. «در قرن هفتم بزرگ‌ترین تحوّل که در تصوّف و عرفان روی داد، این بود که ابن عربی عرفان و حکمت اشراق را تلفیق کرد و به صورت علمی درآورد و به تصوّف و عرفان، جنبه علمی و استدلالی داد.» (همان: ۱۰۶)

در قرن هشتم تصوّف علمی مدوّن و مرتّب، مورد آموزش قرار گرفت؛ تشیّع و تصوّف به یک-دیگر نزدیک شد و عرفان ذوقی و شاعرانه با وجود شاعر عارف حافظ شیرازی به حدّ کمال خود رسید. در قرن نهم به علّت توجه تیموریان، تعداد صوفیان و فرقه‌های آنان بیشتر شد؛ اما از کیفیت و عمق و حقیقت‌جویی تصوّف و عرفان کاسته شد. (همان: ۱۶۲-۱۵۹)

بحث و بررسی

عوامل سیاسی و اجتماعی یک جامعه در پدید آمدن انواع ادبی رایج در یک جامعه تأثیرگذار است. «انواع ادبی، یک نظام سلسله‌مراتبی کامل است و وظیفه جامعه‌شناسی ادبی، روشن کردن مناسبات گرایش‌های نظام انواع ادبی با دگرگونی‌های اجتماعی است.» (زرقانی، به نقل از آدورنو، ۱۳۹۰: ۹۳)

ورود عرفان به ادبیات فارسی و تکوین و تکامل آن در فاصله قرن پنجم تا هشتم مقارن با سیطره ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی و مغول در ایران است. که بی‌شک تکوین و تکامل آن در این ادوار، پدیده‌ای اتفاقی نیست و معلول شرایطی است که توسط آن‌ها در جامعه به وجود آمده بود. پس بین نظام‌های اجتماعی و نظام‌های ادبی یک ارتباط دو سویه برقرار است و هر دو از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین نمی‌توان نقش عوامل سیاسی - اجتماعی را در پدید آمدن و تکوین یک نوع ادبی نادیده انگاشت. هر چند که عرفان تنها زاده پدیده‌های اجتماعی نیست و انگیزه‌های زیادی در پیدایش آن نقش دارد؛ ولی اوضاع اجتماعی - سیاسی و فرهنگی جامعه آن روز ایران از عوامل زمینه‌ساز تکوین و تکامل آن بوده است.

عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که منجر به تکوین و تکامل ادبیات عرفانی در بازه زمانی حکومت ترکان در ایران شده است، را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- فقدان حکومت‌های مقتدر و علاقه‌مند به فرهنگ ایرانی - اسلامی

از بین رفتن حکومت‌ها و دربارهای مقتدر و حامی علم و ادب و فرهنگ ایرانی - اسلامی و روی کار آمدن دولت‌های ناآشنا و بی‌علاقه به فرهنگ و ادب ایرانی، یکی از عوامل زمینه‌ساز پیدایش ادب عرفانی بوده است. شیوه درست حکمرانی و سیاست‌های خردمندانه سامانیان در مملکت‌داری، آبادانی، رفاه اقتصادی، توسعه مراکز علمی و ادبی و ایجاد حسن میهن‌دوستی در بین مردم جامعه باعث شده بود، شاعران نیز در شعر سرودن نگاه برون‌نگر و آفاقی داشته باشند. در اشعار شاعران آن دوره، طراوت، شادابی و روحیه امیدواری به‌وضوح دیده می‌شود.

با حاکمیت و استقرار حکومت ترکان در ایران، اوضاع دگرگون و آشفته شد. شاعران به انزوا و درون‌گرایی متمایل شدند؛ زیرا که عمدتاً شرایط نامطلوب و سخت زندگی، انسان‌ها را به انزوا و عزلت می‌کشاند. «گوینده قرن ششم به‌خصوص هفتم خانه‌اش سوخته، شهرش ویران شده، عزیزانش به خاک افتاده، استقلالش پایمال گردیده و بیگانگان بر مال و سرزمین و عرض و هستیش مسلط شده‌اند؛ چنین کسی چگونه می‌تواند نغمه شادی بپراکند و دنیا را خوش و زندگی را شیرین بنامد؟ اشعار این دوره و قرن بعد که مردم گرفتار تبعات حمله ترکان و درنده‌خویی مغولان و جانشینان آنان بوده‌اند، همه تسلیت‌نامه است.» (لویزن، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۲)

حکومت سامانیان، محیط را برای شکوفایی همه استعدادها، فارغ از هر ایدئولوژی و مکتبی فراهم آورده بودند. «نظام زمامداری نخستین امرای سامانی که مبتنی بر تساهل و تسامح فکری بود، اسباب جذب بسیاری از صاحبان اندیشه و خرد از هر مشرب و مکتبی در شهر بخارا شد. وجود نحله‌های مختلف فکری و اعتقادی و بخصوص رواج اندیشه‌های عقلایی، بستر خروشنده‌ای از آگاهی و رونق علمی را میسر ساخت.» (هروی، ۱۳۸۰: ۹۵) اما در دوره‌های بعد قدرت‌هایی که به حکومت رسیدند، بیگانگانی بودند که نه علاقه‌ای به علم و فرهنگ داشتند و نه حسن میهن‌دوستی در آن‌ها بود؛ و در دوران زمامداری آن‌ها فضا و بستر مناسب برای رشد علمی و فرهنگی فراهم نبود.

۲- ظلم و فساد حاکمیت و انحطاط اخلاقی

غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان همه اقوام مهاجم و غیرایرانی بودند، غزنویان هر چند که پرورش یافته دربار سامانیان بودند؛ اما بیگانه با هر فرهنگ و ادبی بودند. سلجوقیان و مغولان نیز مردمانی بدوی و بیابان‌گرد و بی‌بهره از فرهنگ، دانش و تمدن که با زور شمشیر و قتل - عام مردم بسیار، در ایران به حکومت رسیده بودند. هدف اصلی آن‌ها صرفاً حکومت کردن بر مردم و تثبیت پایه‌های حکومتی خود به هر شکل و شیوه‌ای بود و تأمین آسایش و امنیت جامعه کوچک -

ترین ارزشی در نزد آن‌ها نداشت و چون عمدتاً در میان مردم مقبولیت نداشتند؛ بنابراین به زور و با ظلم کردن و بی‌عدالتی‌های بسیار مردم را مجبور به اطاعت از خود می‌کردند.

فسق و فجور حاکمان و عمال آن‌ها، قتل و کشتار مردم، دریافت مالیات و خراج‌های سنگین از مردم، غارت‌گری سپاهیان و لشکریان- که باید حافظ جان و مال و ناموس مردم باشند، ولی خود عامل ظلم و ستم بر مردم بودند.- واقعیت جامعه آن روز ایران بوده است. «در تواریخ تفکیک دو نوع غارت آمده است: هر کجا که مردم غارت کنند صحبت از غارت ساده است و هر کجا که سلطان دستور می‌دهد تعبیر «غارت فرمود» یا «فرمود غارت کنند» آمده است. و الا ریشه هر دو یکی بوده و بیانگر وجود «غارت ساختاری» در جامعه است.» (رضاقلی، ۱۳۸۴: ۱۲۳) و این مسأله نشان از عمق فساد در طبقه حاکم بوده است.

حمله مغول به ایران نیز یک فاجعه تاریخی بود که آثار پایداری بر فرهنگ و تاریخ و ادب این سرزمین گذاشت. «تواریخی که درباره این هجوم بزرگ نوشته شده است همه پر است از ذکر جنایات و فجایع اعمال وحشیان مغول و تاتار؛ و بی‌تردید این واقعه فجع‌ترین وقایعی بود که تا آن هنگام در تمام تاریخ ایران رخ داد و بعد از آن هم هیچ‌گاه نظیری نیافت.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۲)

پیامد سیاست‌های قدرت‌طلبانه و آزمندانه ترکان در ایران که تنها هدف آن‌ها حکومت کردن بود، ویرانی، فقر و ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه بود. در مقابل این همه فساد و ظلم، جوانمردی، انسان‌دوستی، بی‌علاقگی به امور دنیوی، ایثار، توجه به امور معنوی که از اصول اساسی عرفان و تصوف بود، توجه شاعران و ادبا را به خود جلب کرد و آن‌ها شعر و قلم و اندیشه خود را برای بازگو کردن مفاسد و ذکر اصول عرفانی و مواظ و حقایق دینی و بیان مسائل تربیتی و عرفانی به- کار بردند. و اوضاع نابسامانی که از قرن پنجم تا پس از حمله مغول ایجاد شده بود، شرایطی را فراهم کرد تا عرفان با اندیشه‌های سنت‌ستیزانه‌اش، برای برآورده کردن خواسته‌های روحی و مرهم نهادن بر آلام بی‌درمان اجتماعی، در احیای هنرهای اصیل فرهنگ ایرانی، از جمله موسیقی و شعر گام‌های مؤثری بردارد. (مشتاق‌مهر و دستمالچی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

هم‌چنین به دنبال گسترش فساد و سقوط مبانی اخلاقی در جامعه، عارفان و شاعران، برای آگاه کردن مردم در اشعار خود ارزش‌های اخلاقی، دینی و اخروی را با زبان ظریف عرفانی بیان می- کردند.

۳- سخت‌گیری و تعصبات مذهبی حاکمان و سطحی‌نگری دینی

سیاست‌های مذهبی غزنویان و سلجوقیان، سخت‌گیری و تعصبات مذهبی با هدف محکم کردن پایه‌های حکومتی خود و کسب مشروعیت بود؛ بنابراین بدون هیچ‌گونه تساهل با مردم و پیروان

دیگر مذاهب رفتار می‌کردند. سامانیان حاکمانی اهل تساهل و تسامح با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف بودند. به‌گونه‌ای که همه مذاهب و فرقه‌های دینی بدون درگیری با یکدیگر و حاکمیت در جامعه آن روز با مسالمت زندگی می‌کردند. در حکومت آن‌ها فرصت شکوفایی همه استعدادها و افکار فراهم بود؛ اما غزنویان «با جهت‌گیری‌های پر از تعصب و پرتنش مذهبی و قشری‌گرایی و ظاهرپرستی که آن‌هم ریشه در اهداف و منافع سیاسی و حکومتی داشت؛ محیط پرنشاط علمی، ادبی و فرهنگی ایران عصر سامانی و بخارای شکوهمند و سمرقند چون قند را به فضایی بسته و انسدادی در غزنه، از جهت علمی و فرهنگی و فکری مبدل ساختند.» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

محمود غزنوی به اسم دین، خشونت و جنایت‌های بسیاری در حق دیگر فرقه‌ها و مذاهب انجام داد. «او در نامه‌ای که در سال ۴۲۰ به خلیفه القادری بالله می‌نویسد اعلام می‌دارد که آنچه با پیروان دیگر مذاهب می‌کند، بر اساس عقاید و فتاوی فقهاست. چه طبق نظر فقها، پیروان این مذاهب هر چند دعوی مسلمانی دارند، اما نه به خدا باور دارند و نه به ملائکه و پیغمبران و کتب آسمانی، آنان نه نماز می‌گزارند و نه روزه می‌دارند و نه زکات می‌دهند. با بهانه قرار دادن این اتهامات، محمود بسیاری از جنایات خود را به دین و علمای دین نسبت می‌دهد و کارهایی از این دست را وظایف دینی می‌شمارد.» (وحید، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

این سیاست‌های سخت‌گیرانه همراه با اختلافات مذهبی در دوران سلجوقیان نیز ادامه یافت. «ایران در دوره حکومت سلجوقیان در اوج اختلافات مذهبی به سر می‌برد. عمل‌کرد تعصب‌آمیز سلاطین سلجوقی و وزرای آنان اختلافات مذهبی را در جامعه ایران تشدید می‌کرد که به درگیری-های درون‌مذهبی و برون‌مذهبی میان درباریان، دیوانیان، سپاهیان و مردم عامه می‌انجامید. در نتیجه گروهی از علما و دانشمندان تحت فشارهای مذهبی یا مهاجرت کردند یا تبعید شدند.» (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

در چنین روزگار پر آشوبی که مردم بخاطر داشتن مذهب و عقیده خود به بهانه‌های مختلف مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند و اختلافات مذهبی فرقه‌ها و مذاهب مختلف زیاد شده بود، عارفان و «صوفیان راستین به خدمت خلق و خالق برخاسته با گفتار و کردار و پندار درست و انسانی خود، فتنه‌ها نشاندند.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۴۴) عرفا به همه انسان‌ها، فارغ از هر عقیده و مسلکی احترام می‌گذاشتند و با دیده شفقت و محبت به انسان‌ها می‌نگریستند. عارفان و صوفیان راستین در مقابل شدت عمل و سخت‌گیری‌های به ظاهر مذهبی حاکمان، اهل تساهل و مسامحه بودند. «صوفیان به-طور طبیعی همان اندازه نسبت به اختلافات محلی شکیبایی نشان می‌دادند که علمای متشرع ناشکیبایی.» (نفیسی، ۱۳۹۴: ۸۰) بنابراین در مقابله با این سخت‌گیری‌ها مردم به عرفا روی می-

آوردند؛ زیرا که آنان را اهل مدارا و تساهل می‌دیدند. «شاید بزرگ‌ترین خدمت صوفیان به عالم اسلام و همهٔ مردم که در حوزهٔ اسلام فعالیت داشته‌اند، این باشد که به نحوی از انحاء از سخت‌گیری ارباب دیانت نسبت به مردم اقلیت و پیروان سایر ادیان جلوگیری کرده‌اند.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

از دید عارف، همهٔ خلقت و آفرینش زیباست و جز زیبایی چیزی وجود ندارد. «روحیهٔ تساهل و تسامح عارف، از بینش جمال‌گرایانه و زیبانگراانهٔ اوست.» (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۲۳۰) عرفان «نگاه و نظری هنری به مذهب است و بسیاری از مسایل خشک‌مغزی با دید هنری عرفانی تعدیل شده است.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

۴- انحطاط و افول علوم عقلی و رشد تصوف

یکی از نتایج حکومت ترکان غزنوی، سلجوقی و مغول در ایران افول و انحطاط علوم عقلی و رشد و توسعهٔ تصوف بود. مخالفت با علوم عقلی از دوران غزنویان و دورهٔ حکومت محمود غزنوی بنیانگذار این سلسلهٔ حکومتی آغاز شد. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۵ به نقل از باسورث) محمود غزنوی به دلیل دارا بودن عقاید مذهبی متعصبانه خود، مخالف با هر گونه بحث و نظر علمی و فلسفی بود. «فرار ابن سینا از دست وی، یکی از نشانه‌های سخت‌گیری وی بر فیلسوفان و عالمان است، چنان‌که سخت‌گرفتن او بر ابوریحان دلیل دیگری از این برخوردهای ناشایست است. بی‌شبهه، فلسفه‌گرایی بیرونی با عقاید مذهبی محمود غزنوی سازگار نبود.» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۳۹)

این رویه در دولت سلجوقیان با سرعت و شدت بیشتری ادامه یافت. «فلسفه و علوم عقلی در این عهد با مخالفت شدید اهل شرایع و ادیان و خاصهٔ فقهای اسلامی مواجه گردید و آن آزادی که تا اواخر قرن چهارم هجری و تا حدی در نیمهٔ اول قرن پنجم برای علمای علوم عقلی و حکما در اظهار عقاید وجود داشت، به تدریج از میان رفت و صاحبان آرای فلسفی ناچار شدند، عقاید خود را بیشتر از سابق با آرای اهل مذاهب پیامیزند و فلسفه را در همان طریق به کار برند که علم کلام را به کار می‌برند.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۸۵)

علل زیادی برای مخالفت با علوم عقلی در دوران سلجوقیان وجود دارد؛ خصومت خلفای عباسی از متوکل به بعد با علوم عقلی و فلسفه و حکمت به دلایل و انگیزه‌های سیاسی، تبعیت و پیروی سلجوقیان از روش عباسیان، تعصب وزرا و دیوان‌سالاران به خصوص خواجه نظام‌الملک طوسی به مذهب شافعی و مخالفت بنیادین او با مذهب شیعه و سرکوب شدید اسماعیلیه که پیرو عقل و مشهور به خردگرایی بودند، از جمله علل این مخالفت بوده است. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

این روند افول به‌طور نسبی ادامه یافت و ضربهٔ قاطع در دوران حکومت مغولان به پیکرهٔ علوم

عقلی وارد شد. مغولان مهاجمانی بودند بی‌بهره از هر گونه دانش عقلی و نقلی که جز ویران‌گری، کشتار مردم، از بین بردن همهٔ مظاهر علمی و ادبی و تمدن، غارت و چپاول کردن به چیز می‌نمی‌انداختند؛ بنابراین در این دوره علوم عقلی به طور کامل از بین رفت. «تفکر دوسونگرانه‌ی (سیاه یا سفید بودن) یاسایی و تحجر فکری که در همهٔ سطوح کشور حاکم بود اساساً با ایجاد محیط مناسب برای علم و خردگرایی مغایرت داشت و به هیچ‌وجه اجازهٔ آن درجه از آزادمنشی در ابراز عقاید فلسفی و مذهبی را که در دوران طلایی به‌طور کلی رایج بود، نمی‌داد.» (عدالت، ۱۳۸۹: ۳۱) و در مقابل علوم و دانش‌های عقلی، تصوف رواج و رشد یافت. «رکود کامل علم در ایران و دنیای اسلام با روند رشد و استیلاي محافظه‌کاری، بنیادگرایی، و تفکر قشری و متحجر صوفی و مذهبی رابطهٔ مستقیم دارد. مردم آسیب‌دیده به دلیل بی‌ثباتی و ناامنی درونی تمایل شدید به حمایت پدرسالارانه و یا فرقه‌ای دارند که به آن‌ها امنیت و احساس تعلق گروه بدهد.» (همان: ۲۹)

هر اندازه که علوم عقلی دچار رکود و زوال می‌شد، علوم باطنی و تصوف رشد می‌کرد. مکتب تصوف بر این بود که «صوفیه معتقد بودند که حقایق را با برهان و عقل نمی‌توان شناخت. خدای را باید به واسطهٔ عشق شناخت و با عنایت و توجه حق به قرب او راه یافت.» (نفیسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۲) عرفا و صوفیه با عقل و خرد و هر گونه استدلالی مخالف بودند و آن را عاجز و ناتوان از حل مشکلات و گرفتاری‌های زندگی می‌دانستند. «عرفا و متصوفه در جهت معرفی راه کشف و شهود و شناخت قلبی به‌عنوان کامل‌ترین راه در معرفت حق، تنها با عقل جزئی و اندیشه‌های فلسفی مبارزه نکرده‌اند؛ بلکه دامنهٔ این مخالفت‌ها به ستیز با علوم رایج و مفید در حیات بشری نیز کشیده شده است و علوم چون ریاضیات، طب و طبیعیات و... به‌عنوان محصولات عقل از آسیب نفی و انتقاد در امان نمانده است.» (حیدری و موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۶)

در این دوران هر اندازه که عرصه برای توسعهٔ علوم عقلی تنگ‌تر می‌شد، علوم نقلی و باطنی گسترش روزافزون می‌یافت. و طبقهٔ حاکم در جامعه نیز به دلیل منفعت‌طلبی‌های خود صوفیان و تصوف را مورد حمایت خود قرار می‌دادند.

۵- تسلط روحیهٔ یأس، ناامیدی و تقدیرگرایی در جامعه

حملهٔ مغول ضربهٔ هولناکی بود که بر پیکرهٔ فکری- فرهنگی جامعه آن روزگار وارد شد. در پی حملات گسترده مغولان به ایران تقریباً هیچ شهر و روستایی از آسیب و حملهٔ آنان در امان نبود. یکی از نتایج این حملات، حاکم شدن روحیهٔ ناامیدی و تسلیم‌پذیری در میان اقشار مختلف جامعه بود.

تضعیف روحیهٔ پهلوانی و حماسی به‌عنوان یک عامل وحدت‌بخش در جامعه، که از دورهٔ

غزنویان شروع شده بود، در دوره مغول به اوج خود رسید. مردم بلایا و فجایع مغول را به‌عنوان بخشی از مقدرات خود پذیرفته بودند. و مهاجمان مغول نیز این تفکرات را در آن‌ها تقویت کرده بودند. به‌گونه‌ای که چنگیزخان مغول خود را عذاب پروردگار در نتیجه گناهان مردم می‌دانست که بر سر آن‌ها نازل شده است و هیچ‌کس نباید در برابر آن‌ها مقاومت کند. «ای قوم بدانید که شما گناه‌های بزرگ کرده‌اید و این گناه‌های بزرگ بزرگان شما کرده‌اند از من بپرسید که این سخن به چه دلیل می‌گویم. سبب آن‌که من عذاب خدایم، اگر شما گناهان بزرگ نکردی خدای چون من عذاب را بر سر شما نفرستادی.» (جوینی، ۱۳۷۸ ج ۱: ۸۱)

داشتن روحیه تقدیرگرایی و تسلیم‌پذیری که با آموزه‌های صوفیه منطبق بود، در آن دوران وجه اشتراک همه مردم بود. و «آموزه‌های صوفی‌گری که به نوعی به دنبال کناره‌گیری از دخالت در امور دنیایی بود، پیروان خویش را به انزوا کشید و مردم که به طور طبیعی می‌بایست در مقابل این همه ظلم حاکمان و طبقه اشراف و حامیان آنان عکس‌العملی از خود نشان دهند، حالتی منفعل و گوشه‌گیر به خود گرفته و به خیال خود که همه این مشکلات جزء مقدرات الهی است به آن تن داده و از ورود در مسایل دنیوی کنار نشستند. طبقه حاکمه که نفوذ این‌گونه عقاید را در تثبیت حکومت خویش مفید می‌دید، از علمای اهل سنت و بزرگان صوفی حمایت می‌کرد.» (حسینی، ۱۳۸۸: ۹۸)

در حقیقت آموزه‌های صوفیانه- عارفانه بهترین پشتوانه برای توجیه روحیه تسلیم‌پذیری و تقدیرگرایی در جامعه بود. در اشعار عرفانی و حتی غیر عرفانی آن دوره اشکال مختلف این تسلیم‌پذیری و تقدیرگرایی دیده می‌شود.

۶- تأثیر متون نثر و شعر عرفانی عربی

نگارش متون متثور عرفانی به زبان عربی، تأثیر زیادی در پیدایش شعر عرفانی فارسی داشت. «تألیف کتاب‌هایی به نثر عربی، که در آن‌ها مضامین زهد و الهیات ذوقی اصالت و مرکزیت داشت. ... چشم‌اندازی پیش روی صوفیه آورده و در حد خود ایده نوشتن کتاب‌ها و سرودن اشعار صوفیانه را به ذهن آنان متبادر می‌کرده است. ...» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۴۱۸) کتاب «الرعایه لحقوق الله» حارث محاسبی که اطلاعات کاملی در الهیات داشت، تأثیر ژرفی بر سنت نثر و نظم عرفانی داشت. نگارش آثاری با مفاهیم تصوف، مقدمات ظهور شعر عرفانی را مهیا نمود. (همان: ۴۱۹) هم‌چنین در زمینه شعر عرفانی عربی نیز این مطلب صدق می‌کند «بسیاری از زیر و بم‌های حساس تاریخ شعر عرفانی فارسی، تکرار زیر و بم‌های شعر عرفانی عربی بوده است؛ چنان‌که رفتار شگفت‌انگیز ابوسعید در گرایش به شعر، شباهت‌های بارزی با رفتار ابوعلی رودباری در این‌باره نشان می‌دهد... با این‌همه شعر عرفانی در جهان اسلام، اوج خود را به زبان فارسی می‌گذارد.» (فولادی، ۱۳۸۳: ۲۴)

۷- تأثیر سروده‌های زهدی

سنایی آغازگر سرودن اشعاری با محتوای عرفانی است؛ ولی پیش از او شاعران دیگری هم چون ناصرخسرو قبادیانی اشعاری با مضامین زهد سروده بودند. در قرن‌های اولیه پس از ورود اسلام به ایران نیز به صورت پراکنده اشعاری با مفاهیم زهد سروده شده بود. در اوایل قرن سوم در میان شعرای عرب جریان شعری با مضمون زهدی به وجود آمد، چهره‌هایی هم چون ابوالعتاهیه، ابونواس و متنبی که الهام‌بخش عارفان پارسی‌گوی بودند. (زرقانی، ۱۳۹۰: ۴۱۹) «در گزارش‌های مربوط به دو قرن نخستین، به تعداد زیادی، «زاهد- صوفی» برمی‌خوریم که در مجالس و عظم خود یا در حالات خوشی که بهشان دست می‌داده، اشعاری را می‌خوانده‌اند که هر چند بسیاری از آن‌ها سروده خودشان نبوده و یا اولاً بالذات شعر عرفانی نبوده اما آن‌ها را به معانی زهدی-عرفانی تأویل می‌کرده‌اند.» (همان)

۸- نقش خانقاه‌ها

خانقاه‌ها همواره در آشنایی مردم با تصوّف و عرفان نقش مهمی داشته‌اند. رفت و آمد مردم به خانقاه‌ها باعث آشنا شدن آن‌ها با افکار صوفیانه و عارفانه می‌شد؛ بنابراین با آشنا شدن با مبانی عرفان و تصوّف، استعداد ادبی خود را جهت بیان مضامین و افکار عرفانی به کار می‌بردند. «خانقاه مکانی است برای اقامت و عبادت صوفیان مقیم و مسافر که در آن‌جا به تعلیم مبانی و اصول طریقت مشغول بوده و به ریاضت، مراقبت و تهذیب‌نفس و اخذ مبانی تصوّف از حدیث و تفسیر و کلمات مشایخ می‌پرداختند.» (داودی مقدم، ۱۳۹۴: ۹۴)

یکی از کارهایی که صوفیان در خانقاه انجام می‌دادند و تأثیر زیادی در آشنایی مردم با آموزه‌های تصوّف و عرفان و ادبیات داشت، برگزاری مجالس شعر خوانی بوده است. «موضوع شعر یکی از کارهای علمی و هنری صوفیان است، و تا حدی که به خانقاه مربوط می‌شود، شعرسرایی و شعر-خوانی از ضروریات مسلک طریقت به‌شمار می‌رود، بزم صوفیانه و نوای ساز ایجاب می‌کرد که غزل و ترانه‌ای آن را همراهی کند و سالکان را به شور آورد، بدین منظور، سرودگر ابیاتی را از اشعار عرفانی انتخاب کرده و می‌خواند.» (کیانی، ۱۳۸۹: ۳۸۱)

در خانقاه‌ها عمدتاً مریدان، اشعار صوفیانه خود را زیر نظر مشایخ و بزرگان تصوّف می‌خواندند. «ارباب صحو و اصحاب مجاهده خاصه کسانی که در تقریر مذهب وحدت وجود و با رموز و اصطلاحات خاص شعر گفته‌اند، غالباً ناچار به اعمال دقت و اندیشه بوده‌اند و رعایت قواعد و مواضع ادب را در اغلب احوال التزام می‌کرده‌اند. خانقاه‌ها و رباط‌ها که از مهم‌ترین مراکز نشر آداب و معارف صوفیه بود، در تهذیب و تنقیح این‌گونه اشعار تأثیری تمام داشت و بعضی از ارباب

خوانق شعر خویش را بر هر مسافر و واردی عرض می‌کردند تا نقد و اصلاح کنند و از این جهت اشعارشان زیاد یک‌دست و متکلف می‌نمود.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۰۶)

این شعرخوانی که اغلب با برگزاری مجلس سماع همراه بود، تأثیر به‌سزایی در پدید آمدن ادبیات عرفانی داشت. «موضوع شعر یکی از کارهای علمی و هنری صوفیان است، و تا حدی که به خانقاه مربوط می‌شود، شعرسرایی و شعرخوانی از ضروریات مسلک طریقت به‌شمار می‌رود، بزم صوفیانه و نوای ساز ایجاب می‌کرد که غزل و ترانه‌ای آن را همراهی کند و سالکان را به شور آورد، بدین منظور، سرودگر ابیاتی را از اشعار عرفانی انتخاب کرده و می‌خواند.» (کیانی، ۱۳۸۹: ۳۸۱) نفوذ شعر به خانقاها و ورود افکار صوفیانه-عارفانه در شعر فارسی یکی از علل مؤثر در تکوین و تکامل ادبیات عرفانی است.

در دوره حکومت سلجوقیان به دلیل حمایت گسترده حاکمان از تصوف و صوفیان، با هدف و انگیزه‌های سیاسی و منفعت‌طلبانه، خانقاه‌ها گسترش و توسعه فراوانی یافت. (پرگاری و حسینی، ۱۳۸۹: ۳۲) و به دنبال حمله ویرانگر مغول، یکی از مکان‌هایی که اقشار مختلف مردم به آن‌جا پناه می‌بردند، خانقاه‌ها بودند. مردم در آن‌جا هم از امنیت جانی و امکانات زندگی برخوردار بودند و هم این‌که آموزه‌ها و تعالیم عرفانی مرهم و تسکین‌آلام روحی-روانی آن‌ها بود. این مسأله نیز خود باعث نشر معارف و مضامین عارفانه می‌شد.

۹- عوامل اقتصادی

منافع اقتصادی و یا اقتصاد نامتعادل همواره در انگیزش و سوق شاعران به یک نوع ادبی تأثیر مستقیم داشته است. «اگر ایده‌کسانی مثل مارکس را که معتقدند هنر مستقیماً از بنیادهای تولید اقتصادی سرچشمه می‌گیرد افراطی تلقی کنیم، کسی نمی‌تواند تأثیر عامل اقتصادی در تکوین و جهت‌گیری جریان‌های ادبی کلاسیک را انکار کند.» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۹۱)

در دوران حاکمیت سامانیان در ایران به دلیل کفایت و تدبیر حاکمان سامانی و وزیران ایشان، اوضاع اقتصادی مردم در شرایط مطلوبی بوده است؛ بنابراین شاعران آزادانه با آسودگی خاطر و بدون داشتن دغدغه‌های مالی به سرودن اشعار خود با مضامین مختلف می‌پرداختند. و امیران سامانی هم به علت علاقه به شعر و ادب و فرهنگ و نه به امید مدح و ستایش، از آن‌ها حمایت می‌کردند.

در دوره غزنویان به دلیل حمایت مالی دربار و حاکمیت از شاعران با هدف کسب مشروعیت و به دست آوردن شکوه و آوازه از طریق اشعار مدحی شاعران، سنت مدیحه‌سرایی در شعر فارسی رونق گرفت. و مدیحه‌سرایان از سرودن اشعار مدحی صله و انعام‌های بسیاری به دست می‌آوردند.

ترکان سلجوقی نیز به علت عدم علاقه و آشنایی با علم و فرهنگ و ادب، اعتنایی به شاعران

نداشتند. «به دلیل عدم توجه پادشاهان و رجال درباری به شاعران و نیز شیوه‌های ناصواب برخورد آنان با ممدوحان به‌ویژه در نوع گرفتن صله که همراه با نوعی تکدی آزمندانه بود، شاعری، از آن ذروهٔ اعلائی که در دوره‌های پیش بر آن قرار داشت به حسیض ذلت و خواری افتاد.» (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۸۰)

از سوی دیگر به علت آشوب‌ها و درگیری‌های خارجی و داخلی، اقتصاد ایران به شدت نامتعادل و ناموزون بود، دربارهای حکومتی و وابستگان آن‌ها روز به‌روز در حال غنی شدن و مردم به همان نسبت دچار رکود و فقر شده بودند. در این دوران‌های پر از آشوب تاریخی، شعر کارکرد اقتصادی خود را از دست داده بود، شاعران متناسب با شرایط جامعه که تصوف و عرفان در آن رواج یافته بود، به سرودن اشعار تعلیمی - عرفانی روی آوردند.

هم‌چنین در پی حملهٔ مغول، پناه بردن مردم به سمت خانقاه‌ها که در آن دوران قحطی و سختی، یک پناه‌گاه محسوب می‌شد، باعث آشنایی بیشتر مردم با مضامین و تعالیم عرفانی شد. «هرج و مرج‌های سیاسی علاوه بر حیرانی و سردرگمی مردم، از نظر اقتصادی، فشارهای زیادی بر مردم وارد می‌کرد و زمینه را برای چپاول و غارت توسط دزدان نیز مهیا می‌نمود. فردی که در چنین وضعیتی همه چیز خود را از دست می‌داد آن را در خانقاه که دنیاگریزی، فقر و درویشی تبلیغ می‌کرد، می‌یافت» (پرگاری و حسینی، ۱۳۸۹: ۳۷) رپیکا دربارهٔ رابطهٔ اقتصاد و عرفان می‌گوید: «عرفان پدیدهٔ ثانوی ناشی از نابسامانی اوضاع اقتصادی است» (رپیکا، ۱۳۸۵: ۳۱۵)

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که عوامل اقتصادی به دو شکل زمینه‌ساز تکوین و تکامل ادبیات عرفانی شد. اول این‌که شرایط سخت اقتصادی باعث شد تا مردم راه نجات خود را در توکل به خدا و در نتیجهٔ گرایش به عرفان جست‌و جو کنند، دوم این‌که با حمایت برخی از سلاطین و وزرا مثل خواجه نظام الملک طوسی، از عرفا و تشکیلات آن‌ها مثل خانقاه‌ها، عرفا توانستند با استفاده از امکانات مادی و مالی که به‌دست آورده بودند، به تبلیغ بیشتر گرایش‌های اعتقادی خود بپردازند و مردم را در سلک خویش قرار دهند.

نتیجه

هیچ‌کدام از عوامل ذکر شده در این پژوهش در کوتاه‌مدت و به‌تنهایی علت تکوین و تکامل ادبیات عرفانی نبوده است؛ بلکه این عوامل زمینه‌ساز تکوین و تکامل ادب عرفانی و ظهور شاعران و عارفان بزرگ در یک بازهٔ زمانی به‌نسبت طولانی بوده است.

شرایط اجتماعی آن دوران چون جنگ و خون‌ریزی، ظلم و ستم، فقر و بی‌پناهی، اختلافات مذهبی، بی‌اعتنایی به علوم عقلی و توجه به تصوف و گسترش خانقاه‌ها سهولت دسترسی مردم به

مراکز تصوّف و عرفان و آشنایی آن‌ها با مشایخ و بزرگان راستین را فراهم آورده بود. در این دوران به علت حمایت حاکمیت از صوفیان، تألیف کتاب در زمینه عرفان و تصوّف نسبت به سایر علوم بیشتر بود؛ خانقاه‌ها به عنوان مراکز تعلیم آداب تصوّف و عرفان و هم‌چنین در دوره حمله ویران‌گر مغول، به‌عنوان پناه‌گاه مردم، تقریباً در همه نواحی ایران وجود داشت. و رفت و آمد به این مکان‌ها خود باعث آشنایی بیشتر مردم با آموزه‌های تصوّف و عرفان می‌شد. در آن دوران‌های پرآشوب، عرفان و تصوّف بهترین تسکین برای آلام مردم بی‌پناه شده بود.

در دوره سامانی به علت شرایط خوب اجتماعی، امنیّت، رفاه اقتصادی، سیاست‌های حمایتی خاندان سامانی از علم و ادب و فرهنگ ایرانی-اسلامی و گسترش علوم و دانش‌ها و مراکز علمی-ادبی، بستر مناسب برای پدید آمدن انواع شعر فارسی فراهم بود و شاعران در اشعار خود به وصف زیبایی‌ها، مضامین حماسی و پهلوانی، شادکامی و دنیاگرایی و... می‌پرداختند؛ اما در این دوران به علت فتنه‌ها و آشوب‌ها، و از بین رفتن همه آنچه به شاعر دید آفاقی و برون‌نگر و روحیه شادکامی می‌داد، شاعران به سمت درون‌گرایی سوق داده شده بودند، و در چنین شرایطی استعداد خود را جهت بیان مضامین تعلیمی-عرفانی که متناسب با وضعیت جامعه بود به‌کار بردند.

در این اوضاع و احوال نابسامان که انحطاط اخلاقی در تمامی سطوح جامعه رسوخ کرده بود و ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش داده بودند، عارفان حقیقی و شاعران آگاه جامعه برای احیای اخلاق، فرهنگ و بیدار کردن مردم به سرودن اشعاری با مضامین عرفانی روی آوردند. و مردم را به سوی حق و تزکیه نفس دعوت می‌کردند. در چنین شرایطی بود که عشق والای عرفانی و آسمانی جایگزین عشق در مفهوم مجازی و زمینی آن شد. و عالی‌ترین و پربارترین آثار ادبی با مضامین عرفانی پدید آمد.

منابع و مأخذ:

- ۱- انصاری، قاسم، (۱۳۸۴)، مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات طهوری.
- ۲- پرگار، صالح، حسینی، سیدمرتضی، (پاییز ۱۳۸۹)، تصوف و پیامدهای اجتماعی آن در دوره سلجوقیان، تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، ش سوم، صص ۴۸-۲۹.
- ۳- ترابی، سید محمد، (۱۳۸۲)، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران، تهران: نشر ققنوس.
- ۴- ترکمنی آذر، پروین، (پاییز ۱۳۸۵)، سلجوقیان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن، پژوهشگاه علوم انسانی، ش ۵۶، صص ۷۴-۵۳.
- ۵- جعفریان، رسول، (۱۳۷۸)، از طلوع تا غروب خوارزمشاهیان، تهران: نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۶- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح: محمد قزوینی، جلد اول، تهران: نشر قلم.
- ۷- حسینی، محمد، (پاییز ۱۳۸۸)، نقش تصوف در شکل‌گیری نهضت سربداران، ره‌آورد اندیشه، سال اول، ش اول، صص ۱۰۰-۷۵.
- ۸- حیدری، خلیل و موسی‌زاده، محمدعلی، (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، جلوه‌های خردستیزی در شعر حافظ، زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۵۴، ش ۲۲۳، صص ۸۸-۵۳.
- ۹- داودی مقدم، فریده، (زمستان ۱۳۹۴)، معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکرد آنها، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان، ش ۳۷، صص ۱۱۷-۹۳.
- ۱۰- دیچز، دیوید، (۱۳۶۲)، شیوه‌های نقد ادبی، غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۱- رستگارفسای، منصور، (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز.
- ۱۲- رضاقلی، علی، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی.
- ۱۳- ریپکا، یان، (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه: عیسی شهابی، تهران.
- ۱۴- زرقانی، سیدمهدی، (۱۳۹۰)، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: نشر سخن.
- ۱۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، از چیزهای دیگر، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- ۱۶- سجادی، سیدضیاء‌الدین، (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۹- عدالت، عباس، (مهر-دی ۱۳۸۹)، فرضیه فاجعه‌زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران، بخارا، سال سیزدهم، ش ۷۶، صص ۳۷-۱.

- ۲۰- فنایی اشکوری، محمد، (بهار ۱۳۹۲)، عرفان در ایران: جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر، فصلنامه اندیشه دینی، ش ۴۶، صص ۶۸-۴۷.
- ۲۱- فولادی، علیرضا، (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، آغاز شعر عرفانی فارسی، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، ش. دوم، صص ۱۷-۳۲.
- ۲۲- کیانی، محسن، (۱۳۸۹)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: انتشارات طهوری
- ۲۳- لویزن، لئونارد، (۱۳۸۹)، میراث تصوف، ترجمه: مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۴- مشتاق‌مهر، رحمان و دستمالچی، ویدا، (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، عرفان و سوررئالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی، مطالعات عرفانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی کاشان، ش دوازدهم، صص ۲۰۰-۱۸۳.
- ۲۵- مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی انسان، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۶- مهربان، جواد، (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی شعر فارسی، جلد اول، چاپ اول، مشهد: نشر تابران.
- ۲۷- نفیسی، سعید، (۱۳۹۴) سرچشمه تصوف در ایران، تهران: نشر اساطیر.
- ۲۸- نیکوبخت، ناصر، (زمستان ۱۳۸۳)، عرفان اسلامی، مکتب تساهل و تسامح، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱۶ (پیاپی ۱۳)، صص ۲۳۸-۲۱۷.
- ۲۹- وحید، فریدون، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۰- هروی، جواد، (۱۳۸۰)، تاریخ سامانیان، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۱- یوسفی، صفر، (تابستان ۱۳۸۸)، علل رکود علوم عقلی در دولت سلجوقیان، فصلنامه تخصصی فقه تمدن، سال پنجم، ش، بیستم، صص ۲۰۰-۱۷۳.